

## مقدمه

در قرن اخیر که گروهی از شرق شناسان مغرب زمین تتبع و بحث‌های خود را به ادبیات عرب اختصاص دادند، بر سر مساله‌هایی چند بین آنان پیکار درگرفت. هر دو دسته بخاطر روشنگری حقیقت، و یا بکرسی نشاندن سخن خود، تا آنجا که توانستند برابر یکدیگر ایستادند. پس از آنکه سالها این بازار را گرم نگاه داشتند، اندک اندک گروهی از ادیبان و فاضلان مشرق زمین -عرب یا جز عرب- که نخست تماشاگر معرکه آنان بودند خود نیز به میدان آمدند و هر یک به طرفداری دسته‌ای برخاستند. یکی از این مساله‌ها این بود که آیا گفته‌های شاعران و خطیبان عرب پیش از اسلام و نیز عصر یغبر و خلفا تا پایان حکومت امویان از صنعت‌های لفظی و معنوی برخوردار بوده است؟ یا فرهنگ اسلامی پس از پیمودن دوران رشد و آمیختن با دیگر فرهنگ‌ها، مخصوصاً فرهنگ یونان و ایران به چنین هنرهائی آراسته شد؟ از آن تاریخ سال‌ها و بلکه ده‌ها سال می‌گذرد، در نتیجه دو جنگ جهانی و دگرگونی‌های بزرگی که در زندگانی شرق و غرب پدید آمد، درهای تازه‌ای از علم آموزی و یا مجادله‌های قلمی برای محققان گشوده گردید، اما هنوز هم تنور این جدال از گرمی نیفتاده است، و طرفداران هر دو نظر سرگرم کار خود هستند و می‌کوشند تا با نشان دادن دلیل‌های تازه‌تر، خصم خود را مغلوب نمایند. آنچه مسلم است اینکه گفته طرفداران نظریه نخست از تعصب و بدبینی خالی نیست، چه اگر دسته‌ای از شکاکان و دیرباوران در اصالت قصیده‌ها و قطعه‌های منسوب به عصر جاهلی تردید کرده و آنها را محصول کوشش راویان قرن دوم دانسته‌اند،

سندی اصیل از زبان عرب در دست است که مسلمان و نامسلمان قطعیت آنرا پذیرفته‌اند و آن قرآن کریم است. قرآن هر چند از لحاظ تاریخی سند دوره علم و آغاز اسلام است نه عصر جاهلی، اما به مصداق آیه کریمه «و ما ارسلنا من قبلك الا رجالا عربیا» و «و ما ارسلنا من قبلك الا رجالا عربیا» عرب پیش از اسلام و مخصوصاً تیره مضر از قریش است و ما می‌دانیم قرآن در عین بلاغت معنی و فصاحت لفظ از صناعت‌هایی چون سجع، موازنه، اطناب، ایجاز، کنایه و مانند آن برخوردار است. باری آثار مانده از عرب جاهلی درست باشد یا نه، و در این آثار صناعت‌های لفظی دیده شود یا نه، آنچه مسلم است هنگامی که قرآن نازل شد و عرب در مقابل فصاحت و بلاغت آن درماند و به بلندی لفظ و معنی آن اقرار کرد، ترکیب آیات، معیاری برای رسائی گفتار خطیبان و گویندگان عرب گردید، چندانکه خلفای اسلام و ادیبان مسلمان نیز به حکم مؤانست و یا بر طریق صناعت کوشیدند تا کلمات و فقره‌های قرآن را در خطبه‌ها و نوشته‌های خود تضمین کنند، یا معنی آیات قرآن را در قالب الفاظی دیگر انشانمایند. ناگفته نباید گذاشت که این‌تأثیر را در خطبه‌های بعض خلفای صدر اسلام به روشنی در نمی‌یابیم. یکی از آن جهت که شمار خطبه‌هایی که از آنان به ما رسیده چندان نیست و دیگر اینکه این خطبه‌های اندک آن چنانکه سادگی و بساطت عصر را حکایت می‌کند، توجه نداشتن گوینده را به آراستن کلام و استفاده از صنعت‌های لفظی نیز نشان می‌دهد.

اما هنوز قرن چهارم هجری به پایان نرسیده بود که خطبه‌ها عموماً به تضمین آیات قرآن و تقلید از سبک این گفتار آسمانی آراسته گشت.

نمونه هر چه روشن تر این تأثیر را در ادبیات عصر عباسی مخصوصاً پس از تدوین علم بلاغت و معانی بیان و توجه خطیبان به استفاده از این صنعت نیک می بینیم. اگر بخواهیم نمونه هایی از این خطبه ها بیاوریم سخن طولانی خواهد شد؛ و سیاق نوشته از دست خواهد رفت. تنها یک نمونه را که در یکی از شناخته ترین متن های مصنوع فارسی آمده است متذکر می شوم. نظامی عروضی نویسد: «اما در روزگار ما از خلفاء بنی عباس ابن المستظهر، المستر شد بالله امیر المؤمنین طیب الله تربته و رفع فی الجنان رتبه...» چون به کرمانشاهان رسید روز آدینه خطبه ای کرد... که بعد از صحابه رضوان الله علیهم اجمعین که تلامذه نقطه نبوت بودند و شارع کلمات جوامع الحکم، هیچکس فصلی بدین جزالت و فصاحت ندارد:

«فوضنا امورنا الی آل سلجوق فبرزوا علینا فطال علیهم الامد فقسفت قلوبهم و کثیر منهم فاسقون»

این نمونه چنانکه می بینیم مربوط به قرن پنجم و دوره بلوغ کامل ادبیات فارسی و عربی است و تقریباً دو قرن پیش از این تاریخ خطیبان در گفتار خود نظیر چنین صنعت را فراوان بکار برده اند اما این نمونه را هر چند متأخر است فقط از آن جهت آوردیم که با ادبیات فارسی پیوند دارد و در یکی از متن های مصنوع این زبان آمده است. نویسندگان و گویندگان ایرانی که پیش از تشریف بدین مبین اسلام و آشنائی با قرآن کریم و حدیث های نبوی و امثال عرب، خود از فرهنگی پخته و پیشرفته بهره مند بودند، و ادبیات آنان در بسیاری شاخه ها بارور شده بود، همین که با منبع فیاض قرآن و معدن پرمایه سخنان رسول

اکرم و انمه اطهار علیهم السلام آشنا گشتند، کوشیدند تا، این گوهرهای درخشان را دره القلاده گفته ها و نوشته های خویش سازند و آنانکه در پروردن نثر فارسی و آراستن هر چه بیشتر این زبان به زیورهای لفظی و معنوی تعهدی داشتند مخصوصاً توجه بدین نکته را توصیه می کردند.

«عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر» در ضمن اندرزهایی که به فرزند خود گیلان شاه می دهد و مجموع این اندرزها در کتابی به نام «قابوس نامه» فراهم آمده و مکرر به چاپ رسیده است، در باب آئین دبیری و شرط کاتب چنین نویسد: «و نامه خود را باستعارت و آیات قرآن و اخبار رسول علیه السلام آراسته دار و اگر نامه پارسی بود پارسی مطلق منبیس که ناخوش بود خاصه پارسی دری که نه معروف بود، آن خود نباید نبشت بهیچ حال، که خود ناگفته بهتر از گفته بود»

و نیز نظامی عروضی آنجا که از فن دبیری سخن می گوید و شرایط دبیری را برمی شمارد چنین نویسد: «پس عادت باید کرده به خواندن کلام رب العزه و اخبار مصطفی و آثار صحابه و امثال عرب و کلمات عجم»

از جمله نویسندگان مشهور ایرانی در قرن چهارم هجری که بدین دقیقه اهتمام خاص داشته اند ابن العمید و صاحب ابن عباد و بدیع الزمان همدانی را باید نام برد. در ترجمه احوال صاحب می خوانیم که چون مردی از خاصگان خود را زندانی کرد فرمود تا او را در دارالضرب که در همسایگی او بود نگاهداشتند. روزی صاحب بر فراز بام رفت و بدارالضرب نگرست زندانی ندا داد «فاطلع فرآه فی سؤل الجحیم»

صاحب خندید و گفت «اخشوا فیها و لا تکلمون»

و بدیع الزمان همدانی هنگامی که در مقامات خود در وصف، مبالغت را به نهایت می‌رساند چنین می‌گوید:

«و انتم یا مجوس هذه الامه تعیشون جبرا و تموتون صبرا و تساقون الی المقدور قهرا و لو کنتم فی بیوتکم لبرز الذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم... انکم احبث من ابلیس دینا قال رب بما اغویتنی...»

اگر بخواهیم نمونه‌های تضمین و اقتباس و یا نقل به معنی ادیبان و مترسلان ایرانی را در قرن سوم و چهارم هجری از قرآن کریم نشان دهیم خود مقاله‌ای گسترده و بلکه کتابی مفصل خواهد شد و چون موضوع اصلی سخن ما نهج البلاغه و استفاده ادیبان از گفتار مولی امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، بدان می‌پردازیم. با اطمینان خاطر می‌توان گفت پس از قرآن کریم گویندگان و نویسندگان ایرانی از هیچ گفته‌ای باندازه گفتار علی بهره نبرده‌اند و هیچ زیورارزنده‌ای را چون سخنان او نیافته‌اند تا آرایش گفته‌ها و نوشته‌های خود سازند. بی‌هیچ تعصب باید اعتراف کرد که نامه‌ها و گفتارهای امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از قرآن کریم عالی‌ترین نمونه نشر مصنوع عربی است. این حقیقتی است که ادیبان و مترسلان در زبان و ادبیات عرب از هزار سال پیش تا امروز بدان اعتراف کرده‌اند و آنچه سبب شد ادیبان عرب و جز عرب از قرن سوم هجری به گردآوری فقره‌های کوتاه سخنان امام توجه کنند، همین زیبایی‌های لفظی و معنوی این گفته‌هاست. زکی مبارک پس از آنکه نثر فنی را در عصر اسلامی توصیف می‌کند و از ایجاز و اطناب

سخن می‌گوید چنین می‌نویسد: «نامه‌های علی بن ابیطالب و خطبه‌ها و وصیت‌نامه و عهدنامه‌های او از چنین صنعت برخوردار است. علی هنگامی که پیمان‌نامه می‌نویسد، گفتار را طولانی می‌سازد چه پیمان‌نامه دستورهای سیاسی منطقه‌ای را که حاکم بدانجا اعزام می‌شود در بردارد اما گاهی که برای خاصگان خود نامه می‌نویسد عبارت نامه‌ها کوتاهست، چه در این گونه موارد موجبی برای طولانی ساختن گفتار نیست»

قرن‌ها پیش از آنکه شریف رضی خطبه‌ها و نامه‌ها و سخنان کوتاه امام را در کتاب «نهج البلاغه» گردآورد ادیبان و نویسندگان عرب می‌کوشیدند تا آن سخنان را از برکنند و معانی ابتکاری آن لفظ‌ها را در قالب لفظ‌های دیگر بریزند. عبدالحمید بن یحیی عامری کاتب مروان بن محمد آخرین خلیفه اموی که به سال ۱۳۲ هجری قمری کشته شد و درباره او گفته‌اند کتابت با عبدالحمید آغاز و با ابن عمید پایان یافت و نوشته‌های او در بلاغت مثل است، گوید «هفتاد خطبه از خطبه‌های اصلع» را.

از بر کردم و این خطبه‌ها در ذهنم چون چشمه‌ای پی‌درپی جوشید.

ابوعثمان عمر و بن بحر الجاحظ که به حق او را از ائمه ادب عرب شمرده‌اند و مسعودی وی را فصیح‌ترین نویسندگان سلف دانسته در ذیل این فقره از سخنان علی (ع) «قیمه کل امری» مایحسنة «چنین نویسد: اگر از این نوشته جز همین کلمه نداشتیم، آنرا شافی، کافی بسنده و بی‌نیازکننده می‌یافتیم بلکه آنرا افزون از کفایت و منتهی به غایت می‌دیدیم و نیکوترین سخن آنست که اندک آن، ترا از بسیاری نیاز سازد و معنی آن در ظاهر لفظ باشد.

ابن نباته عبدالرحیم بن محمد بن اسماعیل که به سیف الدوله حمدان بستگی داشت گفته است: «از خطابه ها گنجی از بر کردم که هر چه از آن بردارم نمی کاهد و افزون می شود، و بیشتر آنچه از بر کردم یکصد فصل از موعظه های علی بن ابی طالب است».

زکی مبارک در کتاب النثر الفنی هنگام بحث از سبک صابی در تحریر رساله ها پس از ذکر این عبارت از مختار رسائل صابی. «الاتحده الصفات ولا تحوزه الجهات. ولا تحصره قراره مکان و لایغیره مرور زمان. ولا تمثله العیون بنواظرها ولا تتخیله القلوب بخواطرها فاطر السموات وما تظن. و خالق الارض و ما تقل. الذی دل بلطف صنعته علی جلیل حکمه و بین بجلی برهانه عن خفی وجدانه. واستغنی بالقدره عن الاعوان و استعلی بالعزه عن الاقران البعید عن کل معادل و مضارع. الممتنع علی کل مطاول و مقارع. الدائم الذی لایزول و لایحول. العادل الذی لایظلم و لایجور. الکریم الذی لایضن و لایبتخل. الحلیم الذی لایعجل و لایجهل. ذلکم الله ربکم فادعوه مخلصین له الدین»

چنین گوید: اگر ما این عبارت ها را با همانند آن که شریف رضی از گفتار علی (ع) آورده برابر کنیم، می بینیم صابی و شریف رضی هر دو از یک آبشخور سیراب شده اند...

در تایید نوشته زکی مبارک و برای استفاضه بیشتر خواننده این مقاله، فقره هائی از یکی از خطبه های امیرالمؤمنین (ع) را که مضمون صابی یا معنی آن همانند و در الفاظ مغایر است، نقل می کنیم تا خواننده بداند آنچه مؤلف کتاب النثر الفنی نوشته درست است. «قدر ما خلق فاحکم تقدیره و دبره فالطف تدبیره. و وجهه لوجهته فلم یبعده»

حدود منزلته و لم یقصر دون الانتهاء الی غایته و لم یستعصب اذا امر بالمضی علی ارادته. فکیف وانما صدرت الامور عن مشینته. المنشی اصناف الاشیاء بلا رویه فکر آل الیها. ولا قریحه غریزه اضمر علیها ولا تجربه افادها من حوادث الدهور. ولا شریک اعانه علی ابتداع عجائب الامور. فتم خلقه بامر. واذعن لطاعته. و اجاب الی دعوته...» و چه بسیار از کلمات قصار و خطبه های آن حضرت که نثر صابی در الفاظ نیز با آن همانند است، و چنانکه زکی مبارک نویسد صابی از ابن زلال صافی سیراب شده است. اگر خواننده متتبع فرصتی داشته باشد و در مضمون رساله های بدیع الزمان همدانی، ابوبکر خوارزمی و صاحب ابن عباد دقت کند و یا شعرهای ابوالفتح بستنی و ابوسعید رستمی و دیگران را بعین عنایت و دور از تعصب بنگرد، خواهد دید که هر جا سخن از بحث ماوراء الطبیعه و شناخت خدا و یا نشان از موعظت و ارشاد و یا گفتار در پند و اندرز و یا اثر از سیاست ملک و تدبیر است، جلوه ای است از گفتار علی علیه السلام. و اینک برای نمونه، چند بیت از نوبه معروف ابوالفتح بستنی را که به «عنوان الحکم» معروف است با فقره هائی از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام سرودن قصیده آنرا پیش چشم داشته است می نویسم:

احسن الی الناس تستعبد قلوبهم

فطالما استعبد الانسان احسان.

وان اسامیثی فلیکن لک

فی عروض زلته صفح و غفران.

من یتق الله یحمد فی عواقبه

ویکفه شر من عزوا و من هانوا

من كان للخير مناعا فليس له  
 على الحقيقه خلان و اخدان  
 من جاد بالمال مال الناس قاطبه  
 اليه و المال للانسان فتان  
 من كان للعقل سلطان عليه غذا  
 و ما على نفسه للحرص سلطان  
 من يزرع الشر يحصد في عواقبه  
 نداهم و لحصد الزرع ابا ن  
 دع التكاسل في الخيرات تطلبها  
 فليس يسعد للخيرات كسلان



اینک در این فقره های کوتاه از سخنان  
 امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیک بنگرید و  
 هر فقره را با شعر بستی و ترجمه جاجرمی  
 مقایسه فرمائید تا معلوم شود که انهام دهنده  
 بستی در آن قصیده سخنان امامست:

۱. من هان عليه بذل الاموال توجهت اليه  
 الامال (۳۹)
۲. من اتبع الاحسان بالاحسان و احتمال

۳. جنایات الاخوان و الجبران فقد اجمل البر (۳۰)
۳. من خاف آمنه من كل شی (۳۱)
۴. من يقبض يده عن عشيرته فانما يقبض يدا  
 واحده عنهم و يقبض عنه ايدي كثيره منهم (۳۲)
۵. من بذل معروفه مالت اليه القلوب (۳۳)
۶. من استعان بالعقل سدده (۳۴)
۷. من زرع العدوان حصد الخسران (۳۵)

۸. دع ما لا يعينك و اشتغل مهمك الذي ينجيك (۳۶)  
 از خطبه و نامه و فقره های کوتاه گرد آورد،  
 سرمایه ای غنی در دسترس ادیبان و خطیبان  
 و مترسلان نهاده شد. چنانکه ظاهراً توجه  
 ادیبان ایرانی به فقره های کوتاه سخنان امام،  
 پس از تالیف «مطلوب کل طالب من کلام علی  
 بن ابی طالب» بوسیله رشید و طواط است.  
 بحث در اینکه آیا همه این خطبه ها و نامه ها و  
 سخنان کوتاه (کلمات قصار) که در  
 مجموعه ای بنام «نهج البلاغه» گرد آمده گفتار  
 علی علیه السلام است و یا برخی از گفته های  
 دیگران نیز بنام حضرت ثبت شده از قرن ها  
 پیش آغاز گشته و تا امروز بقدر کافی پیرامون  
 آن گفته و نوشته اند. آنانکه در سخن شناسی و  
 نقد ادبی نزد گویندگان عرب مکانتی دارند  
 گواهی داده اند که این گوهرهای گرانها همه  
 به یک گنجینه تعلق دارد! چنانکه ابن  
 ابی الحدید در پایان شرح خطبه شمشقیه از  
 شیخ خود مصدق بن شیبب واسطی و او از ابن  
 خشاب عبدالله بن احمد روایت کند که بدو  
 گفتم بسیاری از مردم می پندارند که این خطبه  
 از رضی است. گفت رضی کجا و چنین  
 اسلوب سخن کجا؟ من سبک رضی را  
 می دانم... به خدا سوگند این خطبه را در  
 کتاب هائی که دوست سال پیش از رضی  
 نوشته شده دیدم (۳۷)

علی علیه السلام در اسنادی که قرنهای پیش از

نهج البلاغه  
 ج ۱۰

گردآوری نهج البلاغه نوشته شده موجود است<sup>۳۷</sup> و ادیبان و مترسلان عرب مستقیم و یا غیرمستقیم در آرایش نوشته ها و گفته های خود از آن خطبه ها بهره برده اند. صدها سال این بهره برداری از تضمین، اقتباس و یا نقل به معنی خواه برای نویسندگان عرب و خواه نویسندگان و منشیان ایرانی به زبان عربی بود. چه در قرن های نخستین ورود اسلام در ایران، ادیبان ایرانی بیشتر آثار خود را به عربی می نوشتند. یکی از آن جهت که زبان عربی زبان قرآن و دین بود، دیگر آنکه می خواستند مسلمانان غیرایرانی نیز از حاصل فکر آنان بهره مند گردند. پس از آنکه زبان دری گسترش یافت و شاعران و نویسندگان شعر و نثر خود را بدین زبان آغاز کردند، کمتر دیوانی و یا کتابی را می بینیم که شاعر یا نویسنده آن، گفتار خود را به فقره ای یا فقره هایی از سخنان امام زینت نداده و جمله های کوتاه علی را چون گوهر در سلک نظم و یا نثر خود نکشیده باشد! ناگفته نماند که زمینه بحث مادر این مقاله محدود به آغاز قرن هفتم هجری است و می دانیم که در این چند قرن تشیع در ایران رواج کافی نداشت، بدین جهت سخنان علی علیه السلام و ائمه معصومین برای بیشتر مردم ایران حتی دانشر آموختگان چنانکه باید شناخته نبود و با اوضاع وقت اجازه نقل آنرا نمی داد! متأسفانه بسیاری از ذخیره های ادب فارسی هنوز به چاپ نرسیده و نسخه های خطی نیز در دسترس همه کس نیست این بنده با قلت وقت و ناتوانی مزاج با تتبع کوتاهی در چند کتاب منظوم و منثور توانست نمونه ای از تاثیر و یا تضمین و یا اقتباس ادیبان ایرانی از سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در معرض

مطالعه علاقمندان بگذارد. مسلماً متتبع پرحوصله که از وسعت زمان هم برخوردار باشد می تواند نمونه های بیشتری را بیابد.

### استاد سخن ابوالقاسم فردوسی طوسی متوفای ۴۱۶ هجری قمری

کسانی که فرصت تتبع و دقت در شاهنامه فردوسی را نداشته اند، و تنها با نام آن آشنا هستند و یا چند داستان افسانه آمیز این کتاب را خوانده اند، شاید چنین تصور کنند که تمام همت این شاعر بزرگ ایرانی بر ستودن معدودی جهان خوارستمگر افسانه ای مقصور بوده است، و از اینکه می بینید فردوسی را در شمار اقتباس کنندگان از نهج البلاغه آورده ام تعجب نمایند. این مقاله برای منظوری خاص نوشته می شود و من هیچگونه تعهدی ندارم که بگویم فردوسی در سرودن شاهنامه خدا و حقیقت را می خواسته است یا مقام و دنیا را، این کار و وظیفه شاهنامه شناسان و جای آن تاریخ ادبیات فارسی است. اما در اینجا از نوشتن یک نکته ناگزیرم و آن اینست که شاهنامه سراپا افسانه سرائی نیست. در این کتاب خواه در آغاز داستان و خواه در سرفصل ها و یا هنگام تشریح مضمون پیام ها و نامه های سران به یکدیگر، بارها به صفات خدا، آفرینش آسمان و زمین، رستن گیاه ها و ریزش باران، پیدایش انسان دادگری و فرجام ستمگری اشارت و بلکه تصریح شده است. در این موردهاست که آشنایان نهج البلاغه و بهره مندان از سخنان پیشوای متقیان بخوبی درمی یابند که فردوسی در نظم چنین بیت ها خطبه های علی علیه السلام را پیش چشم

داشته است. باید توجه داشت که هر چند گردآوری نهج البلاغه بوسیله شریف رضی در همان سال هاست که استاد طوسی کتاب خود را به نظم آورده است، اما چنانکه نوشتیم خطبه های امیرالمؤمنین علی علیه السلام بخاطر جمال لفظ و کمال معنی قرنهای پیش از شریف رضی بین ادیبان و عالمان مشهور و معروف بوده است و چنانکه زکی مبارک گوید<sup>۳۹</sup>

صابی در رسائل خود از سخنان آن حضرت

چو هفتاد کشتی درو ساخته  
همه بادبانها برافراخته  
میان یکی خوب کشتی عروس  
برآراسته همچو چشم خروس  
پیمبر بدو اندورن با علی  
همه اهل بیت و نبی و وصی  
اگر خلد خواهی بدیگر سرای  
بزد نبی و وصی گیر جای  
گرت زین بد آید گناه من است  
چنین دان و این راه راه من است  
برین زادم و هم برین بگذرم

یقین دان که خاک پی حیدرم  
می بینیم که کمتر از ابواسحاق صابی به  
سخنان علی (ع) دل بستگی نداشته است. اینک  
به چند نمونه از مضمون هایی که از سخنان  
امام گرفته شده است توجه فرمائید.

که یزدان ز ناچیز چیز آفرید  
بدان تا توانائی آمد پدید  
وزو مایه گوهر آمد چهار  
برآورده بی رنج و بی روزگار  
یکی آتشی بر شده تابناک  
میان باد و آب از بر تیره خاک  
نخستین که آتش ز جنبش دمید  
ز گرمیش پس خشکی آمد پدید  
وز آن پس ز آرام سردی نمود

ز سردی همان باز تری فرود  
چو این چار گوهر بجای آمدند  
ز بهر سپنجی سرای آمدند...  
گهرها یک اندر دگر ساخته  
ز هر گونه گردی برافراخته  
پدید آمد این گنبد تیز رو  
شگفتی نماینده نوبنو...

فلکها یک اندر دگر بسته شد  
بجنیبید چون کار پیوسته شد<sup>(۴۰)</sup>

فراوان بهره برده است. بنابراین به احتمال قوی و بلکه به ظن اطمینانی می توان گفت استاد طوسی که خود شاعری شیعی مذهب است و برای نشان دادن علاقه و ارادت خود به مولای متقیان از جان نهراسید و در چنان زمان پرتعصب گوید:

خردمند گیتی چو دریا نهاد  
برانگیزخته موج از او تندباد

و اینک در این خطبه و یا ترجمه آن دقت فرمائید:

«ثم انشاء سبحانه فتق الاجواء و شق الارحاء و سكاك الهواء. فاجرى فيها ماء متلاطما تياره متراكما ز خارہ. حملہ على متن الريح العاصفہ والزعرع القاصفہ فامرہا برده و سلطها على شده و قرنہا الى حده. الهوامن تحتها فتیق. والماء من فوقها دقیق. ثم انشاء سبحانه ريحا اعتمقم مہیہا... فسوی منه سبع سموات جعل سفلاهن موجا مكفوفًا و عليا هن سقفا محفوظا و سمكًا مرفوًا عابغیر عمد يدعما» (۴۱).

تا بینیم آیا می توان گفت که سخن سرای ایرانی با این خطبه آشنا نبوده و در نظم آن بیت ها به معنی آن توجه نداشته است؟ و یا این بیت ها:

ز نام و نشان و گمان برتر است

نگارنده بر شده گوهر است

به بینندگان آفریننده را

نبینی مرتجان دو بیننده را

نیابد بد و نیز اندیشه راه

که او برتر از نام و از جایگاه

خرد را و جان را همی سنجد او

در اندیشه سخته کی سنجد او

بدین آلت و رای و جان و روان

صور آفریننده را کی توان

که به نظر میرسد استاد سخن هنگام نظم آن

بدین خطبه توجه داشته است. «و دلت علیه

اعلام الظهور و امتنع علی عین البصیر... لم

یطلع العقول علی تحدید صفتہ و لم یحجبها

عن واجب معرفتہ» (۴۳). «ما وحده من کیفه

و لا حقیقتہ اصاب من مثله. و لا ایاہ عنی

من شبهه و لا صمده من اشار الیه و توهمه...»

«لا یشمّل بحد و لا یحسب بعد و انما تحد

الادوات انفسها و تشر الالات الی نظائرہا...»

«لاتناله الاوہام فتقدره و لا توهمه اللفظن

فتصوره» (۴۴).

این بیت ها:

بیابورد گاو از چراگاه خویش

فراوان گیا برد و بنهاد پیش

بیستانش بر دست مالید و گفت

بنام خداوند بی یار و جفت

تهی دید پستان گاوش ز شیر

دل میزبان جوان گشت پیر

چنین گفت باشوی کای کدخدای

دل شاه گیتی دگر شد برای

ستمکار شد شهریار جهان

دلش دوش پیچان شد اندر نھان

بدو گفت شوی از چه گویی همی؟

بفال بد اندر چه جویی همی؟

بدو گفت زن کای گرنامه شوی

مرا بیهده نیست این گفتگوی

ز گردون نابد بیبایست ماه

چو بیدادگر شد جهاندار شاه

بیستانهادش شود شیر خشک:

نبوید بنافه درون نیز مشک

ز ناوری آشکارا شود

دل نرم چون سنگ خارا شود

بدشت اندرون گرگ مردم خورد

خردمند بگریزد از بی خرد

شود خایه در زیر مرغان تباہ

بهر آنکه که بیدادگر گشت شاه» (۴۵)

که شرحی است مفصل بر این فقره کوتاه

از سخنان امام «اذا تغیر السلطان تغیر



## ناصر خسرو قبادیانی متولد ۳۹۴ متوفای ۴۸۱ هجری قمری

متکلم، شاعر و نویسنده بزرگ که مذهب اسماعیلی داشته و به خاندان رسول و اهل بیت ارادتی خاص می‌ورزیده است. در دیوان این شاعر مضمون‌ها و اندرزهای فراوان توان دید که ترجمه و یا مآخوذ از کلام مولی امیرالمؤمنین است. چون با نوشتن همه این موارد سخن بدر از می‌کشد تنها چند مضمون



را که آقای دکتر مهدی محقق استاد دانشگاه تهران در کتاب تحلیل اشعار ناصر خسرو یادآور شده ثبت می‌کنیم.

قیمت هر کس بقدر علم اوست  
همچنین گفتست امیرالمؤمنین<sup>(۵۳)</sup> است از این  
سخن «قیمه کل امرء مایحسنة»<sup>(۵۴)</sup>.  
گر طلاق بدی این زن رعنا را

دان که چون مردان کاری بکنی کاری<sup>(۵۵)</sup>  
عنی... قد طلقنک ثلاث رجعه فیها<sup>(۵۶)</sup>  
چندناگاهان بجاه اندر فتاد

آنکه او مرد دیگران را چاه کند<sup>(۵۷)</sup>

که ماخوذ است از این عبارت:

من حفر لایحیه المؤمن بشرأ وقع فیها<sup>(۵۲)</sup>  
بررس بکارها به شکیبائی  
زیرا که نصرت است شکیبیا را<sup>(۵۳)</sup>  
که ماخوذ است از این فقره «لایعدم الصبور  
الظفروان طال به الزمان»<sup>(۵۴)</sup>

بر طریق راست رو چون باد گردنده مباش  
گاه با باد شمال و گاه با باد صبا<sup>(۵۵)</sup>

که ماخوذ است از این عبارت... همج رعاء  
اتباع کل ناعق یمیلون مع کل ریح<sup>(۵۶)</sup>  
روی نیارم سوی جهان که نیارم

کاین بسوی من بتر ز گرسنه مارست  
هر که بدانت خوی او ز حکیمان

همره این مار صعب رفعت نیارست<sup>(۵۷)</sup>  
که ماخوذ است از این عبارت «مثل الدنیا کمثل  
الحیه لین مسها والسم الناقع فی جوفها. یهوی  
الیها الغر الجاهل. ویحذرها ذواللب العاقل»<sup>(۵۸)</sup>.  
مرا بر سخن پادشاهی و امر

زمن نیست بل کز رسولست و آل<sup>(۵۹)</sup>

که ماخوذ است از این فقره «انا لامراء الکلام»<sup>(۶۰)</sup>

### کلیده و دمنه بهرامشاهی

تالیف خواجه نصر ابن محمد بن

عبد الحمید منشی بهرامشاه غزنوی

که ترجمه ای است از کلیده و دمنه عربی. این  
کتاب به سالهای ۵۲۸-۵۴۰ هجری نوشته شده.  
چنان که مرحوم مجتبی مینوی در مقدمه کلیده

نوشته است<sup>(۶۱)</sup>.

بیش از بیست تن از نویسندگان پس از نصرالله منشی کتاب خود را به تقلید او نوشته و از نثر وی متأثر بوده اند و این تاثیر و قدرت نویسنده را بر انشاء معانی بدیع و چیره دستی او را در تحریر نثر مصنوع مسلم می دارد. اما این منشی توانا آنجا که می خواهد استحکام معنی و لفظ را در انشاء خود به نهایت رساند و وقع آنرا در ذهن خواننده هر چه مؤثرتر سازد، به آیه ای از قرآن کریم و یا فقره ای از سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام استشهاد می کند و اینک چند مورد از تضمین های این کتاب:

چون نقش واقعه و صورت حادثه پیدا آمد، در آن غافل و جاهل و دورین و عاقل یکسان باشند و زبان نبوی از این معنی عبارت کند: «الامور تشابهت مقبله فاذا ادبرت عرفها الجاهل كما يعرفها العاقل»<sup>(۶۲)</sup> مترجم کلیله عبارت فوق را به رسول اکرم نسبت داده است ولی عبارت زیر: «ان الامور اذا تشابهت اعتبر آخرها باولها»: از کلام علی علیه السلام است.<sup>(۶۳)</sup> و نیز نویسد: نه از عقل و کیاست او (زاغ) ایشان را فایده ای حاصل آمد و نه او بخرد و حصافت خویش از این بلا فرج یافت... و امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه می گوید «لا رای لمن لا یطاع».<sup>(۶۴)</sup>

و در جای دیگر چنین آورده است: بوزنه را ربیتی افتاد که پیغامبر گفته است صلی اله علیه و سلم «العاقل یبصر بقلیه مالا یبصر الجاهل بعینه»<sup>(۶۵)</sup>

نصرالله منشی این عبارت را به پیغمبر (ص) منسوب دانسته است، اما این مضمون بدین عبارت کلام علی علیه السلام است: «العالم

ینظر بقلبه و خاطره و الجاهل ینظر بعینه و ناظره»<sup>(۶۶)</sup>

نشود «فان الفرص تمر السحاب».<sup>(۶۷)</sup> علی نظامی عروضی سمرقندی

نام این کتاب مجمع النوادر است و به چهار مقاله مشهور شده، کتاب با نثر فنی تحریر گردیده و مشتمل بر مقدمه و چهار مقاله به شرح زیر است: فن دبیری فن شعر و شاعری، علم نجوم، علم طب. کتاب چهارمقاله در حدود سال ۵۵۰ هجری قمری نوشته شده است. و در عنوانات... بهر کس آن نویسد که اصل و نسب و ملت... او بر آن دلیل باشد الا بکسی که در این باره مضایقتی نموده باشد... در این موضوع دبیر را دستوری است... که قلم بردارد و قدم درگذارد که اکمل انسان و افضل ایشان صلوات الله و سلامه علیه می فرماید که «التکبر مع المتکبر صدقه»<sup>(۶۸)</sup>

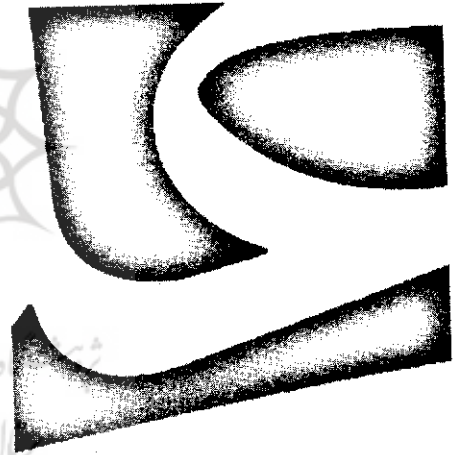
نویسنده چهارمقاله چنانکه دیده می شود این گفتار را منسوب به پیغمبر (ص) دانسته است ولی ماخوذ است از کلام علی علیه السلام «التکبر علی المتکبر هو التواضع بعینه»<sup>(۶۹)</sup> متابع معانی آید و سخن کوناه گردد که فصحای عرب گفته اند «خیر الکلام ما قل و دل»<sup>(۷۰)</sup>

این عبارت ماخوذ است از سخن امام رضا (ع) «خیر الکلام مالا یمل ولا یقل»<sup>(۷۱)</sup>

**«مرزبان نامه»**

کتابی است مشتمل بر داستانهای پندآمیز با نثری مصنوع اصل کتاب تالیف اسپهبد مرزبان بن رستم بن شروین از شاهزادگان طبرستان است. این کتاب در اوائل قرن هفتم هجری قمری بوسیله سعادت وراوینی که از منشیان و از ملازمان یکی از وزیران اتابک آذربایجان است از زبان طبری به زبان فارسی

ادبی روز که از تضمین آیات و احادیث و امثال عرب برخوردار است برگردانده شده در این کتاب نیز چند فقره از سر حکمت آمیز امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است. و گفته اند زمانه در دل پادشاه نگردد تا خود او را چگونه بیند، بهر آنچه او را میل باشد مایل گردد «اذا تغير السلطان تغير الزمان»<sup>(۷۳)</sup> و از خود بهر آنچه کنی راضی مشو تا مردم دشمن نگیرند «من رضی عن نفسه كثر السخطون علیه»<sup>(۷۴)</sup> این عبارت در نهج البلاغه چنین است «و من رضی عن نفسه كثر السخط علیه»<sup>(۷۵)</sup> این فسانه از بهر آن گفتم تا دانی که عدالت



نگاه داشتن راهی باریک است که جز بائت عقل سلوک آن راه کرد. عقل است که اندازه امور عرفی و شرعی در فواید دین و دنیا مرعی دارد و اسارت نبوی که «مادخل الفرق شی قط الازانه و مادخل الخرق فی شی قط الاثانه» بکار بندد.

چنانکه می بینیم مؤلف این فقره را نیز به پیغمبر (ص) نسبت داده است ولی در ناسخ التواریخ جزء کلمات امیرالمؤمنین علی علیه السلام ثبت است و نیز رجوع شود به

غررالحکم ص ۳۷۳.

و نظارگیان قدر که از این یکدیگر تهافت آن قوم مطالعه می کردند و محصول فذلک ایشان می دیدند، می گفتند که حفره های بغی و طغیانست که بمعاول اکتساب کنده آمد<sup>(۷۶)</sup> «من حفر بنا لآخیه وقع فیہ»<sup>(۷۷)</sup>

خنک کسی که مرغ اندیشه او بیضه طمع و اگر خود زرین یا سیمین باشد نهد و نقش سپیدی و زردی آن بیضه بر بیاض دیده و سواد دل نزند و چون از پرده فریب روی بنماید آستین استتکاف بر روی گیرد «یا بیضاء ابیضی و یا صفراء اصفری و یا غیرا اغبری»<sup>(۷۸)</sup> مصححان مرزبان نامه بقدر طاقت در تصحیح فقره اخیر کوشیده اند اما توجه نداشته اند که این جمله از سخن علی علیه السلام است «یا صفراء یا بیضاء غری غیری» که هنگام گشودن بیت المال بصره پس از پایان جنگ جمل بر زبان راند. رشید و طواط در کتاب حدائق السحر در بحث از صنعت اشتقاق این فقره را چنین ضبط کرده است «از کلام علی رضی الله عنه یا حمرا یا بیضا احمری و ابیضی و غری غیری»<sup>(۷۹)</sup>

### «بختیار نامه»

کتابی است ادبی به نثری مصنوع. آقای دکتر ذبیح الله مصحح کتاب احتمال می دهد که این اثر نوشته شمس الدین محمد دقایقی مروزی عالم و خطیب قرن ششم و اوائل قرن هفتم هجری است. در این کتاب نیز چند فقره از گفتار امام علیه السلام زینت عبارات گشته است.

وزیر گفت فرصت بدست آمد دمار از وی برآورم و باران عذاب بر سر او بیارم مثل «الدهر فرص و الافغصص»<sup>(۸۰)</sup>

و این عبارت مأخوذ است از کلام علی (ع) «الفرصة تمر السحاب فانتهمز و افرص الخير»<sup>(۸۱)</sup>

عاقلان دانند که... در هر لحظه‌ای از این بهار و نوروزی مطابقت کند و در هر لمحّه‌ای از این دی و تموزی مشاهدت نماید.<sup>(۸۲)</sup>

الخبر: «الدنيا دار زوال ولا تدوم على حال. اما نعمه زائله اوبلیه نازله» این فقره ظاهراً مأخوذ است از فرموده علی (ع) «الدنيا غرور حائل و سراب زائل و سناد مائل»<sup>(۸۳)</sup>

یکی گفت روی انباردار شوم بود. دیگر گفت. انتظار قحط و گرانی از عنایت لوم بود قال علیه السلام<sup>(۸۴)</sup> «المحتكر ملعون» جمله اخیر مأخوذ است از گفتار علی علیه السلام «الاحتكار شیمه الفجار»<sup>(۸۵)</sup>

لطف الهی چنان تقدیر کرد که این فرزندان را یوسف وار بمن یزید آوردند، و آن عیال حلال را زلیخا صفت بمقام تشدید و تهدید بردند مثل<sup>(۸۶)</sup> «من حفر بئرا لاخیه یقع منکافیة»<sup>(۸۷)</sup>

گفت... شرف آدمی بقوت بیان است «قال الله عزوجل الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه الیابان»<sup>(۸۸)</sup>

و شنیدن سخن از کمال عقل و احسان است قال علیه السلام<sup>(۸۹)</sup>

«استماع كلام الملهوف صدقه» و این فقره مأخوذ است از کلام علی (ع) «من كفارات الذنوب العظام اغائه المنهوف والتفتيس عن المكروب»<sup>(۹۰)</sup>

کاردار را گفت راست بگویی که «الحق ابلج و الباطل لجلج»<sup>(۹۱)</sup>

جمله اخیر مأخوذ است از سخن علی (ع) «الحق منزه عن المحاماة و المراماة»<sup>(۹۲)</sup>

### «نامه تنسر»

اصل این نامه مربوط به پیش از اسلام است لیکن این مقفع آنرا از پهلوی به عربی ترجمه کرده سپس این اسفندیار در آغاز قرن هفتم به فارسی گردانده

است.

نثر نامه تنسر همچون دیگر کتاب‌های ادبی قرن پنجم و ششم مصنوع و آراسته به آیات قرآن و امثال عرب و شعرهای فارسی و عربی است در این نامه دو مورد به سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام استشهد شده است. در یکی بنام آن حضرت تصریح کند و در مورد دیگر گفته رابه حکما و اوائل نسبت می دهد. «و معدمان و قضات و سندنه را که به تذکیر و تدریس مشغولند مرتب گردانیده و همچنین معتم اساوره را فرمود تا به شهرها و رستاق‌ها ببناء قتال به سلاحشوری و انواع آداب آن مشغول دارد... که حکمائی اوائل گفته اند. «القلب الفارغ یبحث عن السؤ



و الید الفارغة تنزع الی لائم»<sup>(۹۳)</sup>

معنی آنست که دل فارغ خالی از کار بی‌مسته تفحص محالات و تتبع خبیرهای اراجیف کند و از آن فتنه زاید و دست بی صنعت در بزه‌ها آویزد.<sup>(۹۴)</sup>

آن مرد قصه گوسفند و کنیزک و آتش و سوختگان و مداوات طبیعت و کشته شدن صیاد... حکایت کرد...

آب در چشم آورد و گفت راست است آنچه امیرالمؤمنین علی علیه السلام گوید «الاولان معصية الناصح الشفیق العالم المجرب تورث الحسرة و تعقب الندامة» معنی آنست که هر کس نصیحت مشفق

دانای کارآزموده را فرو گذارد جز حسرت و پشیمانی نبیند.

امرتکم امرا بمنعرج اللوی

فلم تستینوا النصیح الاضحی الفلد. (۹۲)

باید توجه داشت که از آغاز نشأت زبان دری چون مذهب سنت ایران بخصوص در شرق این کشور که مهد این زبان بوده رواج داشته است، شاعرات و نویسندگان یا بخاطر قلت آشنائی و یا بعلت رعایت مصالح وقت به گفتار ائمه معصومین چنانکه باید توجه نداشته اند، با آنهمه به مصداق «مشک را هر چند در خربطه بندند بوی آن پراکنده شود» چنانکه می بینیم کمتر منشی و یا شاعری در آرایش سخن خویش خود را از سخنان امام بی نیاز می دانسته است تا آنجا که این طالب علم بی بضاعت با قلت وقت توانست چنین نمونه ها را در معدودی از متن های فارسی بیابد و چنانکه نوشتیم متتبع، با وسعت وقت بیشتر نمونه فراوان خواهد یافت. پس از آنکه مذهب تشیع در ایران رواج یافت با اطمینان خاطر می توان گفت که شعر شاعر و نثر از تاثیر نهج البلاغه و گفتار علی علیه السلام خالی نیست.

### پی نوشت :

۱. النثر الفنی ج ۱ ص ۲۳ به بعد. ضح مکه انجاریه
۲. ابراهیم : ۴
۳. چهار مقاله. دکتر معین ص ۲۷
۴. قابوس نامه. دکتر یوسفی ص ۲۰۸
۵. چهار مقاله. دکتر معین ص ۳۷
۶. قرآن کریم. الصفات آیه ۵۵
۷. الهومون. ص ۱۰۸
۸. معجم الادبیاح ج ۲ ص ۲۸۱
۹. المقامه النثر متالیه.
۱۰. النثر الفنی ج ۱ ص ۵۹
۱۱. الاصلح آنکه مری پیش سر او ریخته است. و مقصود او علی علیه السلام است چه پیش سر آن حضرت مو ندانست.
۱۲. شرح نهج البلاغه. ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۸
۱۳. اوزش هر انسان همانست که آنرا بیکو می داند.
۱۴. البیان و البیین ج ۱ ص ۸۴
۱۵. ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۸
۱۶. ابو اسحاق ابراهیم بن زهرون از بزرگان نویسندگان و از بلیغان نثر عربی است. توندی در آغاز قرن چهارم هجری بعد از سیصد و بیست و مرگ او به سال ۲۸۰ بود چون در گذشت شریف رضی

تعقیب علویان در عصر خویش رایه قصیده ای غرا که شهری بسزا دارد ستوده و آغاز آن قصیده اینست:

اعلمت من حملوا علی الاعداد

ارایت کیف خاضیا النادی

جبل هوی لو خرفی البحر اغتدی

من وقه متابع الازیاد

ما كنت اعلم قبل حطلك فی الثری

ان الثری یعلو علی الاطواد...

دیوان چاپ مطبعة ادبیه بیروت ۱۳۰۷

«دانستی چه کسی را بر چو بها انابوت ابر داشتند؟ دیدی شمع جمع چگونگی خاموش شد؟ کوهی فرو ریخت که اگر بدتر یا فرود می آمد از صدمت آن بی درپی کف بر می آورد. پیش از آنکه تو در دل خاک نهان شوی نمی دانستم خاک کوههای بزرگ را نیز بر می گیر ده این قصیده در هشتاد و سه بیت است و مضمون هر بیت از دیگری بهتر و چون بر او خرده گرفتند که شریفی عالم چون تو، چگونگی مر دی صابی را بین چنین می ستاید؟ گفت علم او راستودم.

۱۷. صفت ها او را محدود نمی کند و جهت ها او را محصور نمی سازد. نه در مکان گنجد و نه گذشت زمان او را در گذرگون نماید. نه مر دمک دیده ها او را بیند و نه دنیا با خین خویش او را صورت تواند بندد. آفریننده آسمانها و آنچه آسمانها بدان سیه افکنده و پدید آورنده زمین و آنچه زمین در بر گرفته. آنکه بزرگ کاری های هنر عظمت حکمش را نشان می دهد و با برهان آشکارش هستی پنهانش را هادی می سازد. با قدرت از کمک کاروانی بی نیاز است و با عزت از هسانا کفر بر تو. اثر گوته همما همما در بدو است و از هر پنجه افکن نیز دجو مهجور. پیوسته ای که از جای نمی گردد و در گون نمی شود. دلا گستری که ستم روانی دارد و از راستی به یکسو نمی رود. بدبختند های که رفتی نمی کند و بخل نمی ورزد و بر دباری که شتاب نمی گراید و به نادانی نمی گراید. این خدای شماس است او را از روی احتیاط بخوانید و دین را برای او پاک نگاهدارید.

۱۸. النثر الفنی ج ۲ ص ۲۹۶

۱۹. سنجید آنچه، آفریده چون سنجید نیک استوارش ساخت و تا پایان کار هر چیز را نگریست و اثر او نطق تدبیر بیار است. هر آفریده را بداند آنچه برای آن آفریده شده گسل داشت و چنانکه از پایه قادر خود قدمی فراتر نماند گذارست. هر یک وظیفه ای را که به عهده داشت به نهایت برد و به پایان رسانید آنچه را بدان مأمور بود. دشوار نسوزد و چون کند ها با اراده ایست چگونگی بای نامانی تواند دفتر داند بدید او رده گون گون چیزها بی آنکه در خلقت آنها اندیشه ای بکار آید و یا در آفرینش چیزها به میل و طبیعت، گراید یا از گردش روزگار تجریت اندوزد و یا آنبازی، تو آفرینی چیزهای شگفت را بدو آموزد. آفرینش را با هر خویش پایان داد، و آفریده دعوت او را بسخ گفت و انگشت اطاعت بر دیده نهاد.

۲۰. ابو الفتح علی بن محمد بن حسین بن یوسف، شاعر مشهور، متوفی به سال ۴۰۰ هجری. ابن خلکان و باقوت و سمعی او رایه فضل و ادب ستوده اند و دو ششده در تذکره نویسد شیخ جلیل ابو الفتح بستی از اکتبر روز و ملازی روز گزار است و در زمان محمود سبک کنین بود. بستی به عربی و فارسی شعر سروده است، و دو ششده نویسد: انشعار فارسی رایه غلبت متین و مصنوع می گوید.

۲۱. بدر جاجرمی این قصیده رایه شعر فارسی ترجمه کرده است و ترجمه این بیت هادر ذیل نوشته می شود:

کس نکونی که بد دل خلق ترا بنده شوند

۲۲. کادمی بنده لطف و کرم و احسانست

۲۳. گر کسی با تو کند تو بداندانی خویش

۲۴. هر که ترسد ز خدا عاقبتش محمودست

۲۵. جرم او عفو بفرمای که او ندانست

۲۶. هر که ترسد ز خدا عاقبتش محمودست

۲۷. کادمی بنده لطف و کرم و احسانست

۲۸. هر که ترسد ز خدا عاقبتش محمودست

نهمین مقاله

شماره اول ۳۷

بازدارندهٔ بدهاز پیش بز دلست  
۳۴. وادکه لو مانع خیر است به تحقیق او را  
هیچکس نبود اگر چند که باخواسست  
۳۵. همه کس مایل مال است و هواد او سخی  
ملا فتنه است چنین فتنه شدن خذلاست  
۳۶. حرص سلطان نشود بر تن آنکس کز را  
عقل سلطان بودش باخردش یمانست  
۳۷. هر که او تخم بدی کشت ندامت بدوود  
ترسد از عاقبت آنشخص که او دهقانست  
۳۸. تری کن کاهلی ندرره خیرات که نیست  
نیک بخت آنکه بخیرات تشر کلانست  
۳۹. غزوالحکم ص ۱۲۰۹، چاپ دانشگاه تهران.  
۴۰. غزوالحکم ص ۲۰۱۱۹.  
۴۱. غزوالحکم ص ۲۶۰۱.  
۴۲. غزوالحکم ص ۵۶۱.  
۴۳. غزوالحکم ص ۲۵۷.  
۴۴. غزوالحکم ص ۲۳۷۰.  
۴۵. غزوالحکم ص ۳۳۹۲.  
۴۶. غزوالحکم ص ۱۵۵۳.  
۴۷. شرح نهج البلاغه ج ۱ ص ۶۹  
۴۸. رجوع به کتاب های جامع، مخصوصا ابیانی و الثبیین شود.  
۴۹. ج ۱ ص ۶ به صفحات قبل این مقاله شود.  
۵۰. شناخته ج ۱ فریض عالم.  
۵۱. نهج البلاغه خطبه نخست، سپس خدای پاک از هر بدی، فضاهای  
شکافته و کرانه های کافته و هوای در هم تافته را آفرید و در آنها ای  
روان ساخت که موج آن بر یکدیگر کوبیده بود و کوه های آن بر هم  
زنده، آن آب و ابر بادی سخت و زنده و هر پایدار را در هم شکننده،  
روان ساخت و بفرمود تا آنرا از فرود آمدن باز دارد و بسوی فرودین  
گریزند نگذارد، چنانکه باد به آب پیوسته باشد و هر یک از دیگری  
ناگسسته، هواد زیر آن شکافته و آب بر زیر آن ریزنده و توفنده پس  
بادی وزان اما از ایاق فرید... سپس از این جمله هفت آسمان ساخت  
فرودین آسمان، موجی بزرگ استانه و نازیران، و قرلاین آسمان سقعی بالا  
رفته و آویزان.  
۵۲. آغاز شاهنامه.  
۵۳. نهج البلاغه ص ۱۳۲ ج ۱ عبدالعزیز سیدالاهل، خدای که به پنهانی  
دانست و نشانه های انگار و روشنگر وجود آن قائل توانست، چشم  
بینا او را ببیند و اگر دیده اش بگردد نبیند، خردهار از شناسائی  
صفاتش بناگاهانند و دیده عقل را در وجوب شناختش  
نبوشاند.  
۵۴. نهج البلاغه ص ۳ ج ۲، بکلیش نداند آنکه به چگونگی او  
پرداخته و آنکه او را همانندی انگار در حقیقتش شناخته و آنکه او را به  
چیزی همانند کند یا دیگری نزد محبت باخته و هر که بدو اشارت کند  
یاد خاطر انگار یا چون خودی ساخته، نه بالذاته در آید نه در شمار  
یابد. چه اندازه گیر چون خودی را محدود کند و شمار کننده همانند  
خود را محدود سازد... بنابراین او در نزد خداوند را اندازه گیر دو  
در یافت ها و را در نمی یابد تا نقش ویرا در ندیشه بپذیرد.  
۵۵. شاهنامه، دکتر محمد دبیر سیاقی ج ۴ ص ۱۷۷۲.  
۵۶. نهج البلاغه ج ۳ ص ۱۹۲، اذا تعیرت نیه السلطان تعیر الزمان  
(غزوالحکم ص ۱۸۸).  
۵۷. ناصر خسرو، کتابخانه طهران ص ۳۲۶.  
۵۸. این بیت ظاهر از جمله این فقره است، قیمه کل امر ما لعلم (رجوع به  
غزوالحکم ص ۲۰۲۶) شود و قیمه کل امر ما یحسبه، فقره ای دیگر

است. رجوع به صفحات قبل این مقاله شود.  
۴۹. دیوان ص ۴۱۷.  
۵۰. نهج البلاغه ج ۴ ص ۹۹.  
۵۱. دیوان ص ۱۲۲.  
۵۲. ناسخ، کلمات قصار... اوفعه افی بنو.  
۵۳. دیوان ص ۱۶.  
۵۴. نهج البلاغه ج ۴ ص ۱۲۶.  
۵۵. دیوان ص ۵۰.  
۵۶. نهج البلاغه ج ۴ ص ۱۲۰.  
۵۷. دیوان ص ۵۰.  
۵۸. نهج البلاغه ج ۴ ص ۱۱۱.  
۵۹. دیوان ص ۱۵۶.  
۶۰. نهج البلاغه ج ۳ ص ۱۲۲.  
۶۱. کلیله میوی ص یک.  
۶۲. کلیله ص ۹۰.  
۶۳. ناسخ، کلمات قصار، نهج البلاغه ج ۴ ص ۹۱.  
۶۴. کلیله میوی ص ۱۲۶، نهج البلاغه ج ۱ ص ۸۱.  
۶۵. همان کتاب ص ۲۴۸.  
۶۶. غزوالحکم ص ۳۲۵، ناسخ جلد حالات حضرت علی، کلمات  
قصار.  
۶۷. کلیله ص ۳۵۲، القره نمر مر السحاب فانهز و فرض الخیر.  
نهج البلاغه ج ۶ ص ۱۶.  
۶۸. چهارمقاله دکتر معین ص ۲۱.  
۶۹. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۵۵۰.  
۷۰. چهارمقاله ص ۱۱.  
۷۱. ناسخ، غزوالحکم ص ۱۹۲، جلد حالات حضرت علی (ع) کلمات  
قصار.  
۷۲. ناسخ، جلد حالات حضرت علی (ع) کلمات قصار، رجوع به  
صفحات پیش این مقاله شود.  
۷۳. مرزبان نامه ص ۲۵.  
۷۴. نهج البلاغه ج ۴ ص ۸۳.  
۷۵. مرزبان نامه ص ۲۱۴.  
۷۶. ناسخ جلد حالات علی (ع) به صفحات پیش این مقاله رجوع شود.  
۷۷. مرزبان نامه ص ۲۰۵.  
۷۸. خدایق السحر، عباس نقیانی ص ۱۲.  
۷۹. بختیار نامه ص ۱۶ انتشارات دانشگاه تهران.  
۸۰. نهج البلاغه ج ۴ ص ۸۶.  
۸۱. بختیار نامه ص ۵۳.  
۸۲. ناسخ کلمات قصار، غزوالحکم ص ۵۹۱.  
۸۳. بختیار نامه ص ۵۶.  
۸۴. ناسخ جلد حالات علی (ع) کلمات قصار، رک غزوالحکم ص  
۱۶۰ و ۲۱۲.  
۸۵. بختیار نامه ص ۱۱۳ و ۱۱۲.  
۸۶. ناسخ کلمات قصار (برای توضیح بیشتر به صفحات قبل همین  
مقاله رجوع شود).  
۸۷. سوره او ۱۵۵ آیات او ۳.  
۸۸. بختیار نامه ص ۱۲۹.  
۸۹. نهج البلاغه ج ۴ ص ۸۷.  
۹۰. بختیار نامه ص ۲۰۱.  
۹۱. ناسخ، کلمات قصار.  
۹۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۵۲.  
۹۳. نامه تسیر، محتبی میوی و محمد اسماعیل رضوانی ص ۶۱ و ۹۲  
همان کتاب ص ۸۳.